

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۳۰

تحلیل نمادشناسانه قصه‌های عامیانه

(با تأکید بر مجموعه «گل به صنوبر چه کرد»)

(ص ۲۱۷-۲۰۱)

رجب فخرانیان (نویسنده مسئول)^۱، دکتر سید احمد حسینی کازرونی^۲، دکتر سید جعفر حمیدی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱

چکیده

هدف از این پژوهش، تجزیه و تحلیل قصه‌های عامیانه کتاب «گل به صنوبر چه کرد» از انجوی شیرازی، از منظر نمادشناسی، چگونگی کاربرد نمادها، و شناسایی خاستگاه نمادها است. در این جستار که به روش کتابخانه‌ای و براساس تحلیل محتوایی با رویکردی تأویل‌گرایانه انجام شده است، آشکار میشود که برخی از قصه‌های عامیانه، برآمده از اسطوره‌ها و بازتابی از انباشتهای تجربی پیشینیان است و اغلب آیینها و باورهای آیینی گذشتگان به صورت نمادین در قصه‌های عامیانه، بویژه جادویی، کاربرد داشته است و برخی از قصه‌های عامیانه از دوره‌های توتّم پرستی جانوری و گیاهی نیاکان برجای مانده است. همچنین بسیاری از قصه‌های عامیانه، در بردارنده کهن الگوهای همچون؛ سفر، آزمون، سرنوشت، گذرآیینی و قهرمان است که بازگوکننده خاستگاه مشترک قصه‌ها با اسطوره‌هاست و نقش عمده‌ای در دستیابی ملتها به خودآگاهی ایفا میکند، اعداد و ارقام رمزی و قدسی نیز در قصه‌های عامیانه حضوری چشمگیر دارند. نتایج آماری تحقیق نشان میدهد که به ترتیب نمادهای انسانی، طبیعی، حیوانی و فراطبیعی بیشترین تا کمترین کاربرد را داشته‌اند.

کلمات کلیدی: قصه‌های عامیانه، نمادشناسی، اسطوره، کهن‌الگو، آیینها و باورها.

^۱ دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر- ایران rf_290@yahoo.com

^۲ استادراهنما: استاد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر- ایران sahkazerooni@yahoo.com

^۳ استاد مشاور، استاد زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر- ایران

مقدمه

ادبیات شفاهی یا عامیانه که در زبان فارسی معادل فولکلور دانسته شده است مجموعه‌ای از میراث‌های معنوی اقوام و ملل را شامل می‌شود که سرچشمه همه هنرها و دانش‌های امروزی است و پاسخگوی بسیاری از سوالات بیشمار عوام درباره طبیعت و آفرینش است. ادب شفاهی با تمامی جلوه‌های مادی و معنوی، همچون ادبیات رسمی، بازتابنده فرهنگها، باورها و آداب و رسوم گذشتگان است. یکی از اجزای اصلی ادبیات عامیانه، قصه است که از قدیمیترین میراث‌های فرهنگی بشر است. قصه، بازتابنده بخش مهمی از میراث فرهنگی هر ملتی است که ارزشهای سنتی و آداب و رسوم و همچنین حوادث اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی در آن انعکاس می‌یابد و تاریخچه‌ای بسیار قدیمی دارد. قصه‌های عامیانه، خوابهای رنگین اقوام ابتدایی است که در آرمانهای مردم امروزی هم نمود دارد، قصه‌های عامیانه به قصه‌گویان و شنوندگان امکان آن را میداده است تا بر توسن خیال، از عالم امکان گامی فراتر نهند و آنچه را که دست نیافتنی و دور از دسترس می‌بینند، بیابند. انسانها از دیرباز زندگی بشری را در قالب داستانها، روایتها و تمثیلهایی که صورتهایی از «هست» و «باید» بوده، عرضه کرده‌اند. پیکره این قالبهای روایی بر پایه‌های نیرومند رمز، نماد، نشانه و مجاز استوار شده است. حقایق بیشماری که در ماورای درک بشری قرار دارند، انسان را واداشته تا برای ابراز اندیشه‌ها و مفاهیمی که بیان آن مهم و توصیف کلامی آنها مشکل بوده است، نظامهایی از علائم گوناگون ابداع کند. یکی از این ابزارها، نماد است. با شناخت نمادها میتوان فرهنگ مادی، معنوی و اندیشه‌های بشری را دریافت. این پژوهش بنا دارد با تجزیه و تحلیل قصه‌های عامیانه، گامی هر چند کوچک در روشن شدن زوایای تاریک فرهنگ مادی و معنوی پیشینیان بردارد. جامعه آماری این تحقیق قصه‌های عامیانه‌ای است که سید ابوالقاسم انجوی شیرازی در مجموعه «گل به صنوبر چه کرد» جمع‌آوری کرده است. این مجموعه بیست و هفت قصه‌ای، بدلیل دقت و وسواس علمی گردآورنده در ثبت و ضبط روایات مختلف قصه‌ها، انتخاب شده است.

پیشینه تحقیق

آثاری که به موضوع قصه‌های عامیانه و ادبیات شفاهی از جهات گوناگون پرداخته باشند فراوانند، همچنین تحقیقاتی که در زمینه نمادشناسی در زبان و ادبیات فارسی انجام شده است کم نیستند اما با توجه به مسأله تحقیق و موضوع مورد بحث (نمادشناسی قصه‌های عامیانه) و بهره‌گیری آن از آدب شفاهی، پژوهشهای مستقل کمتری انجام شده است.

جلال ستاری، در سال ۱۳۶۴ «زبان رمزی قصه‌های پریوار» را که تألیف لوفلر- دلشو است به فارسی ترجمه کرده است که نمونه تلاشی است برای شرح و تفسیر رموز قصه‌ها و افسانه‌ها از دیدگاه

مکتب روانکاوی و روانشناسی آلفرد آدلر (۱۹۳۷-۱۸۷۰) در این کتاب به موضوعاتی همچون؛ خیالبافی قوم، مضمون مکان، متفرعات ادبیات داستانی، از تاریخ تا افسانه و اساطیر قدیم و عصر جدید بر میخوریم که میتواند در نمادشناسی قصه‌های عامیانه و تجزیه و تحلیل آنها یاری‌رسان باشد.

علیرضا حسن زاده در بهار ۱۳۸۱ کتاب دوجلدی «افسانه زندگان» را به وسیله انتشارات بقعه و مرکز بازشناسی اسلام و ایران منتشر کرده است. در برخی از فصول این کتاب که شامل بیست و سه گفتار در بررسی مردم شناختی قصه‌های عامیانه ایرانی است و یکصدوشانزده قصه از قصه‌های گیلکی، تالشی، مازنی و بوشهری بررسی شده است.

حسینعلی قبادی با همکاری محمد بیرانوندی در سال ۱۳۸۶ «آیین آیین» را که در مورد «سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایران و ادبیات فارسی» است تألیف کرده‌اند. متن اصلی کتاب متشکل از پنج فصل است، فصل ابتدایی تحت عنوان نمادپردازی، فصل دوم با عنوان بنیادهای نمادگرایی و نمادپردازی، فصل سوم در بررسی و تحلیل نمادهای همسان و فصل چهارم به ارائه چشم انداز تاریخی، فرهنگی و ادبی تحول نمادپردازی در ایران اختصاص دارد و در فصل پنجم به ارائه نتایج پژوهش و پیشنهادها پرداخته شده است. این کتاب در انتشارات دانشگاه تربیت مدرس به زیور چاپ آراسته شده است.

آزاده پشتونی‌زاده و رامین اخوی جو در سال ۱۳۸۹ و در مقاله‌ای به نام «رمزپردازی در داستان «سفره و همرو» از ادبیات شفاهی و فولکلور خرمشاه یزد» که در نشریه علمی «ادبیات و زبانها»، «نقد ادبی» چاپ شده است به نمادپردازی و رمزگشایی در این داستان شفاهی-که متعلق به زرتشتیان خرمشاه یزد است -و دارای لایه‌های آمیخته با اسطوره‌های کهن است پرداخته‌اند.

روش تحقیق

از نظر روش‌شناسی شیوه این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و استنباطی با رویکردی مبتنی بر تاویل‌گرایی است. در این پژوهش، نمادشناسی قصه‌های عامیانه ایرانی با تأکید بر کتاب ارزشمند «گل به صنوبر چه کرد» سید ابوالقاسم انجوی شیرازی مورد تحلیل محتوایی و بررسی نماد شناسانه قرار گرفته است.

نماد

نماد مفهوم بسیار گسترده‌ای دارد و در حوزه‌های گوناگونی همچون؛ تاریخ ادیان، ادبیات، روانشناسی و هنر کاربرد دارد. آدمی از دیرباز از نماد به عنوان ابزاری به منظور تأثیرگذاری و عمق بخشی بیشتر در پیامها و اندیشه‌هایش استفاده کرده است. نماد، به عنوان یک اصطلاح ادبی، واژه‌ای است که افزون بر معنای قراردادی و قاموسی خود، معانی دیگری نیز دارد. معانی ثانوی که مطابق با انباشتهای فکری و روحیات خواننده یا شنونده است و بر پایه ناخودآگاه فردی و جمعی به

دست می‌آید. نمادها کلید ورود به جهان فرهنگ‌هایند و پدیده‌های پویا و همیشه زنده‌اند که در ادبیات و اسطوره حضوری چشمگیر دارند. نماد یک علامت ساده است، و در ورای معنی جای می‌گیرد، تفسیر و تعبیری مختص به خود را دارد و بدلیل ویژگیهای محتوایی خود سرشار از تاثیرگذاری و پویایی است. «درحقیقت نماد، نه تنها معنی را به شیوه‌ای خاص، درحجاب میپوشاند بلکه باز هم به شیوه خاص خود حجابها را کنار میزند».(فرهنگ نمادها، شوالیه و ...، ج ۱:ص ۲۸) با توجه به گستردگی مفهومی و گستره قلمرو نماد تعاریف گوناگونی ارائه شده است که به اختصار به بعضی از آنها اشاره میشود:

«شارل بودلر^۱ میگوید «دنیا جنگلی است مالا مال از علائم و اشارات، حقیقت از چشم مردم عادی پنهان است و فقط شاعر (و هنرمند) با قدرت ادراکی که دارد، با تفسیر و تعبیر این علائم، میتواند آن را احساس کند.»(مکتبهای ادبی:ص ۵-۳) نماد در نظام فکری یونگ جایگاه ویژه‌ای دارد به اعتقاد او انسان برای بیان آنچه میخواهد ابراز دارد میگوید یا مینویسد. زبان انسان آکنده از نمادها است. آنچه نماد مینامیم یک اصطلاح، یک نام یا حتی تصویری است که ممکن است نماینده چیز مأنوسی در زندگی روزانه ما باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی به خصوصی نیز داشته باشد. نماد، معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ما است. (انسان و سمبولهایش:ص ۲۲).

یکی دیگر از نظریه‌پردازان «ارنست کاسیرر^۲» با فلسفه اصالت نماد و انسان شناسی نمادین است، او انسان را حیوان نمادین خوانده است و حیات نمادین آدمی را محصول تکامل ذهنی انسان در مقایسه با جانوران دانسته است. (به نقل از: درآمدی بر نماد و نمادپردازی:ص ۱۶۱) اریک فروم معتقد است که همه انسانها زبان نمادین مشترکی دارند که جلوه‌ها و اثرهای آن را میتوان در رؤیاها، هنر، اساطیر و زندگی روزمره آنها دید. به اعتقاد او «زبان نمادین، زبانی است که تجربیات و احساسات درونی انسان را مانند تجربیات حسی توصیف میکند، درست مثل اینکه انسان به انجام دادن کاری مشغول بوده یا واقعه‌ای در دنیای مادی برایش اتفاق افتاده باشد. در زبان نمادین، دنیای برون، مظهری از دنیای درون یا روح و ذهن ما است.»(زبان از یاد رفته:ص ۱۵)

«مالارمه^۳» معتقد است که «نماد پردازی عبارت است از کار بست کامل روندی اسرار آمیز» چرا که اشاره مستقیم لذت نهفته در ابهام هنری را زائل میکند و زیبایی نمادشناسی به کشف و درک

^۱ Charles baudelaire

^۲ Ernst cassirer

^۳ mallarme

تدریجی آن است. «امبرتو اکو»^۱ در کتاب «نشانه‌شناسی و فلسفه زبان» تعریف‌های گوناگونی از نماد را از زبان نظریه‌پردازان و ادیبان بسیاری آورده است. «تورتراپ فرای»^۲ نماد را در برابر درون مایه‌های اثر دانسته است، «وستون»^۳ نماد را با حضور رمز و راز یکی دانسته است. «سوزان لانگر»^۴ نماد را راهی به تجرید دانسته است و اکو در ادامه خاطرنشان می‌سازد که؛ نمیتوان توصیف و تعریف دقیقی از نماد عرضه کرد. (ساختار و تأویل متن: ص ۳۶۶)

«چارلز چدویک» نماد و نمادپردازی را هنر بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم و نه بوسیله تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصاویر عینی و ملموس، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آنها و استفاده از نمادهایی بی‌توضیح، برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده میداند و نتیجه می‌گیرد که نمادپردازی کوششی برای رخنه در فراسوی جهان تصور است، خواه تصورات درونی و خواه تصورات فراطبیعی. (سمبولیسم: ص ۱۱ و ۱۴)

ویژگیهای اصلی نماد

از ویژگیهای اصلی نماد، ایجاد ابهام است. ابهامی که ناشی از معانی چندگانه نماد است چنانکه خواننده یا شنونده میتواند از آن اندیشه نمادین، معانی و تعبیر گوناگونی داشته باشد. «تئودورف»^۵ در کتاب «نماد گرایی و تأویل» ثابت کرده است که هر شکل از سخن نمادین، زبانی مبهم دارد. یعنی معنایش چندگونه است و زبانش ناگزیر این ابهام را باز میتاباند. (به نقل از: ساختار و تأویل متن: ص ۲۹۳) معنا و مفهومی که از نماد قابل برداشت است بسیار گسترده‌تر از معانی قاموسی و یا حتی تصاویر ادبی است. یکی دیگر از ویژگیهای نماد، پیوند دهندگی است. نماد بازیگر نقش میانجی است. بطور مثال پیوند آسمان و زمین، تاریکی و روشنایی، واقعیت و رویا، ناخودآگاه و طبیعت و فراطبیعت بواسطه اوست. این خاصیت به اعتبار چند وجهی بودن نماد است. جوهر نماد همیشه در حال تغییر و تحول است و با توجه به چند بعدی بودن آن، پیوند دهنده متضادهای یاد شده است. یکی دیگر از ویژگیهای اصلی نماد، ارائه تصویری نمایشی، به جای ارائه مستقیم آن اندیشه است. چدویک، نمادگرایی را جانشین سازی محض چیزی به جای دیگر نمیداند بلکه کاربرد تصویرهای ملموس را به منظور بیان عواطف و احساسات در نظر می‌گیرد. (درآمدی بر نماد و نماد پردازی: ص ۱۷۳ و ۱۷۲)

فایده نماد و نمادپردازی

¹ Umberto eco

² Northrup frye

³ weston

⁴ Susanne langer

⁵ todorov

در نگرش نمادین به پدیده‌ها، عواطف انسانی نیز، اجازه ظهور می‌یابند. احساس و عاطفه در ساخت نماد و فهم آن نقش اساسی دارد. انسان به عنوان سازنده نماد، با آن در ارتباط عاطفی است و اندیشه نمادین در ایجاد همسویی میان تمدن و عواطف انسانی نقش مهمی دارد. به عبارت دیگر نماد حلقه واسط بین ذهن و اندیشه آدمی با دنیاست. این ویژگی می‌تواند به صورتهای گوناگون و در قالبهای هنری، ادبی و... خود را عرضه کند. یکی از فواید شناساندن نماد، آشنایی با فرهنگ مادی، معنوی و اندیشه‌های بشری است همچنین بررسی آداب و رسوم و باورهای پیشینیان یکی دیگر از فایده‌های این شناخت است. چه بسا این بررسیها بتواند ما را به گوشه‌های تاریک و زوایایی از فرهنگ مادی یا معنوی اقوام و ملل برساند که هنوز در داستانها و قصه‌های عامیانه زنده است و توانایی بررسی رفتار ایشان را در اختیار ما گذارد.

بازشناسی و مطالعه نمادها در واقع زدودن زنگارها از آثار بازمانده و تفکرات و اندیشه‌های پیشینیان است که دارای ارزش علمی همراه با لذت هنری است چرا که در ساختار نمادها، عواطف، احساسات و تخیل نقش آفرینند و در شناخت آنها نیز از عوامل اصلی محسوب میشوند، در پایان نیز انسان با کشف اندیشه‌های پیشینیان و دانستن باورها و اعتقادات ایشان، ضمن همدلی، از ثمره این اکتشاف نیز لذت میبرد.

انواع نماد

طبقه‌بندی نمادها، اگرچه امری دشوار است ولی برای تجزیه و تحلیل آثار نمادین ضروری است و بسیاری از نمادشناسان و پژوهشگران، به این امر دست یازیده‌اند. برخی، نمادها را در سه دسته عمده: طبیعی، مستور و مرسوم جای داده‌اند. (ادبیات داستانی: ص ۱۳۴) یونگ نمادها را به دو گروه طبیعی و فرهنگی تقسیم کرده است. (انسان و سمبولهایش: ص ۱۳۴) در یک نوع طبقه بندی نسبتاً مشهور نمادها را به چهار دسته تقسیم شده‌اند: نماد دلالتگر که همان نشانه‌های قراردادی و اختیاری هستند؛ نماد استعاری که هم دلالتگر است و هم صورتی طبیعی دارد؛ نماد یادبودی (تلمیحی) که در خاطره، رویدادی واقعی را میافزاید؛ نماد قدسی، مثل نمادهایی که در آیینها و اساطیر بکار میرود. (بلاغت تصویر: ص ۱۹۰)

الکساندر کراپ نمادها را به دو دسته: نمادهای ملکوتی (آسمان، خورشید، ماه، ستارگان و غیره) نمادهای زمین (آتش‌فشانه‌ها، آبها، غارها و غیره) تقسیم میکند و نیز میرچا الیاده در کتاب "رساله در تاریخ ادیان" هنگامیکه نمادهای اهورایی (موجودات آسمانی، خدای طوفان، آیینهای خورشیدی، کیش قمری، ایزدان دریایی...) و یا نمادهای اهریمنی (سنگها، خاک، زن، باروری و...) را تحلیل میکند، که به این دو دسته نماد، نمادهای فضا و زمان را میافزاید. همچنین گاستون باشلار، نمادها را به چهار عنصر سنتی: خاک، آتش، باد و آب تقسیم میکند. (به نقل از: فرهنگ نمادها شوالیه و ...، ج ۱: ص ۵۶)

از چشم‌اندازی دیگر میتوان نمادها را به نمادهای عام و نمادهای خاص تقسیم کرد. یکی از زیباترین و کارآمدترین طبقه‌بندیها، جای دادن نمادها در دو موضوع؛ نمادهای فرارونده و نمادهای انسانی است. براساس این طبقه‌بندی، نماد عبارت است از حرکتی از گستره چیزهای مادی به سوی گستره‌ای از برداشتهای انتزاعی. (سمبولیسم: ص ۲۴) یکی دیگر از طبقه‌بندیهای نماد، برحسب گستردگی و شمولیت نماد است که به «عام» و «خاص» تقسیم میشود. نمادهای عام، به اعتبار گستردگی مفهومی و جهان شمولی از نظر معنا عام نامیده میشود و نمادهای خاص، نمادهاییند که به هنرمندی خاص و در فرهنگی خاص تعلق دارد و تعبیر نمادین آن اصطلاحاً خصوصی و شخصی قلمداد میشود. البته بایستی در نظر داشت که هیچگونه‌ای از طبقه‌بندیهای نماد، جامع و مانع و کامل نیست و فقط پاسخگوی منظور و هدف صاحب فکرند و در جهت بیان مطلبی خاص طبقه‌بندی شده‌اند. چند وجهی‌گری نمادها به دشواری طبقه‌بندی نمادها دامن می‌زند. نمادها را میتوان از دیدگاه دیگری تحت عنوان «خاستگاه نمادها» به نمادهای طبیعی، نمادهای آیینی، نمادهای اسطوره‌ای و نمادهای دینی و مذهبی نیز طبقه‌بندی کرد.

یکی از علمیت‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های طبقه‌بندی نمادها، تقسیم و طبقه‌بندی از حیث جنس پدیده‌ها و موضوعات آنهاست که به؛ نمادهای انسانی، نمادهای حیوانی، نمادهای طبیعی و نمادهای فراطبیعی تقسیم میشود. نمادهای انسانی به؛ شخصیتها، پدیده‌های ساخته دست بشر و کارکردهای مرتبط با او مرتبط میشود و نمادهای حیوانی به حیوانات و جانورانی که کاربرد توتمی و نمادین دارند و نمادهای طبیعی به طبیعت و عناصری که با طبیعت سر و کار دارد و نمادهای غیرطبیعی به نمادهای ماورای طبیعت و عناصر جادویی و خیالی مرتبط میشود.

تحلیل نمادشناسانه قصه‌های عامیانه (گل به صنوبر چه کرد)

در این پژوهش همه قصه‌های مورد بررسی، براساس طبقه‌بندی چهارگانه انسانی، حیوانی، طبیعی و فراطبیعی از حیث جنس پدیده‌ها و موضوعات، تجزیه و تحلیل شده است. در ضمن به علت طولانی شدن مقاله، از ذکر قصه‌ها پرهیز شده است و خوانندگان علاقمند میتوانند به این مجموعه از قصه‌های ایرانی مراجعه کنند.

نمادهای انسانی

ارتباط تنگاتنگ انسان با طبیعت و پرورش قصه‌های عامیانه در بستر آرزوها و آرمانهای بشری، تشکیل‌دهنده شاخه‌ای از نمادها تحت عنوان؛ نمادهای انسانی است. در جامعه آماری، نمادهای انسانی، بیشتر در قالب شخصیتها، کارکردها، اعداد و ارقام، سازه‌ها و ابزارآلات تجلی یافته است.

شخصیتها

شخصیتها در نمادهای انسانی، بیست و شش مرتبه بکار رفته است، شخصیتهای نمادین «شاه»، پدر و پسر (شاهزاده) با یازده مرتبه کاربرد بیشترین حضور را در نمادهای، انسانی دارند و اغلب، قهرمانان قصه‌هایند، قهرمانانی که وجودشان در قصه‌ها نقش عمده‌ای در دستیابی به خود آگاهی ایفا میکند تا جایی که به ثبات در هویت فردی و جمعی اقوام و ملل منجر میشود، معمولاً قهرمانان چنین قصه‌هایی در بستر آرزوها و آرمانهای سرکوب شده زاده میشوند و در جستجوی جاودانگی، گذار از سختیها و دشواریها و چیرگی بر بدیهایند.

شاه/پدر، «نماد تبار، مالکیت و استیلا نشان دهنده عقل در تضاد با گرایشهای غریزی و عدم آگاهی است و نشانه اقتدار به معنای سنتی است» (فرهنگ نمادها، شوالیه و ... ج ۲: ص ۸۸) در باورهای پیشینیان شاه رابط آسمان، زمین و انسان است و نماینده خدا بر روی زمین و در میان انسانهاست. پسر (شاهزاده)؛ تجلی شخصیت پدر در آینده است، در بیشتر قصه‌های عامیانه پسر پادشاه، جانشین پدر میشود و عامل بالقوه سلطنت است و معمولاً از آزمونها سر بلند و پیروز بیرون می‌آید.

کارکردها

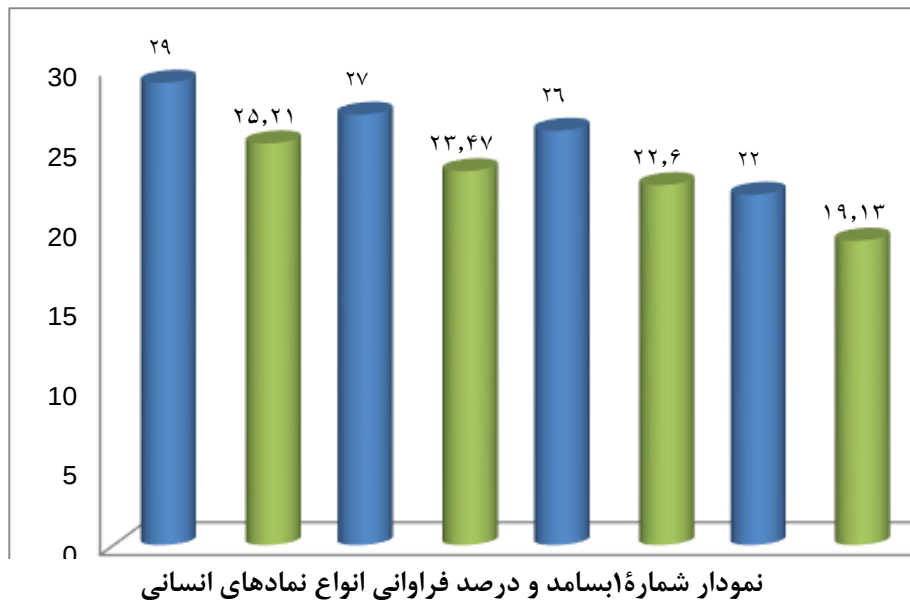
کارکردهای انسانی، همچون؛ سفرها، گذرآیینی، آزمونها، یاریگری، پرواز، جنگ، و دیوکشی و ازدها کشی و ...، همسانی قصه‌های عامیانه را با اسطوره‌ها، کهن الگوها، آیینهای باستانی و باورهای کهن بازگو میکند و خاستگاه مشترک برخی از قصه‌ها با اسطوره‌ها را نیز آشکار می‌سازد. سفر، گذر و آزمون با هشت مرتبه تکرار، بیشترین حضور را در میان کارکردها دارند، نمادگرایی سفر بسیار غنی است و غالباً بازگو کننده جست و جوی جاودانگی و نماد تعالی است، همچنین «سفر، یک سلسله آزمون برای سرسپاری است» (فرهنگ نمادها، شوالیه و ... ج ۳: ص ۵۸۴) افزون براینکه قهرمان قصه‌ها، در گذر از آزمونها، به تکامل روحی و معنوی دست می‌یابد، آزمونی که یکی از کهن الگوهای مهم در تعالی و تکامل قهرمان است. گذر از جاده آزمونها ضروری است چرا که انسان به شناخت و راز آموزی میرسد و گذرنده از آزمونها به انسان دیگری تبدیل میشود.

اعداد و ارقام

اعداد و ارقام نیز در جای جای قصه‌ها حضور چشمگیری دارند، اعدادی که علاوه بر ظاهر حسابگرانه و شمارشی خود، ژرف ساختی تمثیلی و نمادین دارند و با باورهای آیینی انسانها پیوند خورده‌اند و رنگ و بوی قدسی و رمزی به خود گرفته‌اند، سه‌گانه‌ها و هفت‌گانه‌ای از جنس هفت خوان از این دسته‌اند. اعداد «سه» و «هفت» با پانزده مرتبه تکرار بیشترین حضور را در قصه‌های عامیانه دارند. «در سنت‌های ایرانی، عدد سه اغلب دارای شخصیت‌های جادویی-مذهبی است» (فرهنگ نمادها، شوالیه و... ج ۳: ص ۶۶۳) «سه، نخستین عدد در برگیرنده واژه «همه» است.» (عدد، نمادها، اسطوره، نورآقایی: ص ۳۹) عدد سه از اعداد پرکاربرد در قصه‌هاست و میتواند معانی کاربردی، همچون جهان شمولی، دور کامل و... داشته باشد. «هفت» نیز در ادبیات شفاهی و در متون ادبی از اعداد کاربردی است. «در قصه‌ها و افسانه‌ها، هفت عدد مرحله ماده، هفت درجه آگاهی و هفت مرحله تغییر است. آگاهی جهانی، آگاهی عاطفی، آگاهی فکری، آگاهی الهامی، آگاهی ارادی و آگاهی زیستی.» (فرهنگ نمادها، شوالیه و... ج ۵: ص ۵۷۳)

سازه‌ها و ابزارآلات

در بخش سازه‌ها نیز، بیشترین بسامد متعلق به قلعه، گنبد و برج با چهار بار تکرار بوده است. سازه‌هایی همچون؛ پل، آسیاب، کشتزار، پلکان و... در مرتبه‌های بعدی قرار دارند. قلعه و برج؛ نماد تعالی، پیشرفت و در نمادگرایی همچون نردبان، پله و درخت است و دسترسی به آنها، نماد دستیابی به گنجهای نهان و چیزهای دست نیافتنی است و نماد معراج، تغییر و دسترسی به یک سطح تازه از رازگونی‌هاست. گنبد نیز نماد آسمان تعالی و نماد وحدت آسمان و زمین است. ابزارآلات و اشیای نمادین در قصه‌های مورد بررسی بیست و نه بار استفاده شده است که صندوق، صندوقچه و جعبه هرکدام (۳مرتبه) بیشترین کاربرد نمادین را داشته‌اند. پیشینیان در تلاش بوده‌اند تا نیروهای طبیعت را مقهور خویش سازند و از طریق برگزاری آیینها و مناسک و به کار بستن سحر و جادو، آسمان و زمین را تحت فرمان خود درآورند. در زندگی آدمی سحر و جادو از دیرباز، همراه فعالیت‌های او بوده است، کاربرد اشیای جادویی و مکانهای جادویی در قصه‌ها بازتاباننده این ویژگی است. تا جایی که برخی از واژگان زبانش نیز خاصیتی جادویی دارند و برخی از آزمون‌ها منجر به کشف وردها و دستیابی به طلسمات میشود.



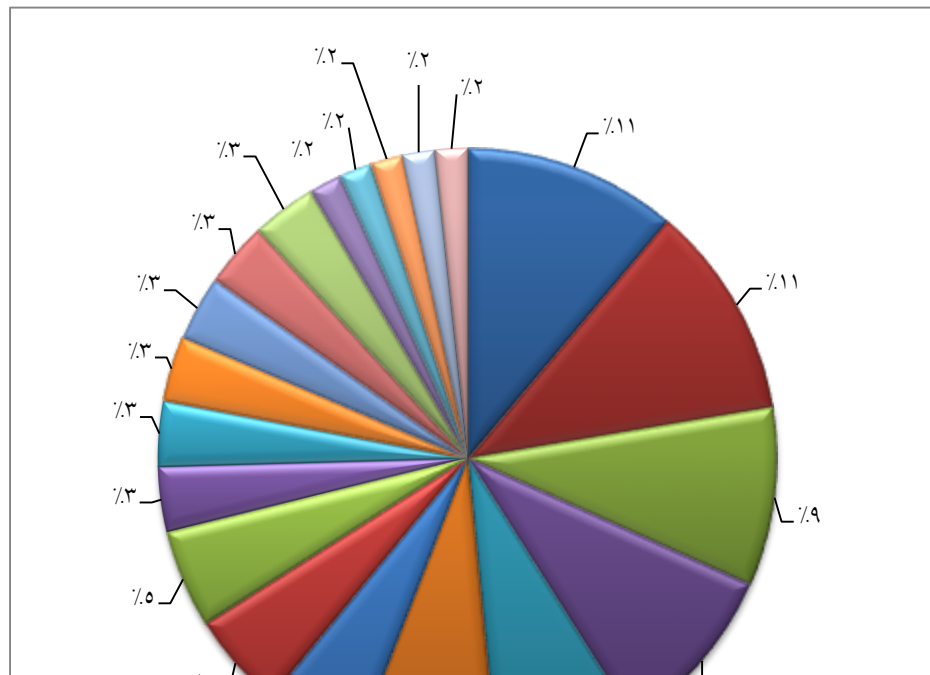
نمادهای حیوانی

در قصه‌های عامیانه، شاهد کاربرد نمادین بیست حیوان، با پنجاه و شش مرتبه تکراریم که بیشترین مورد کاربرد، از آن اسب و مار هر کدام با شش مرتبه حضور و پس از آنها خروس و گرگ با پنج مرتبه و شیر و پرنده با چهار مرتبه، کبوتر، روباه و سگ با سه مرتبه و کلاغ، گاو، عقرب، پلنگ، شتر، و گوسفند با دو مرتبه کاربرد داشته‌اند.

ارزش و اعتبار اسب در قصه‌های ایرانی و مهمتر از آن در روایات و اسطوره‌های باستانی در ایران پر واضح و آشکار است. پیوند اسب و قهرمان، پیوستگی بخشی از وجود غریزی قهرمان است که با تسلط بر آن در گذر از آزمون‌ها و برای رسیدن به کمال توفیق می‌یابد. «اسب، یکی از کهن‌الگوهای اساسی است که بشر در حافظه خود ثبت کرده است» (فرهنگ نمادها، شوالیه و...، ج ۱: ص ۱۶۸) جمیزهال، معتقد است، اسب در اسطوره‌ها و مراسم دینی و آیینی، در بسیاری از تمدن‌ها، مقامی شامخ دارد. (فرهنگ نگاره‌ای نمادها: ص ۲۴) بسامد بالای همراهی اسب با قهرمانان و پهلوانان در اساطیر و قصه‌های عامیانه حکایت از توتّم‌گونگی اسب در باورهای قومی دارد. مار نیز از حیث بسامد با اسب در قصه‌های عامیانه مورد بررسی برابر بوده است. مار، نمادی بسیار پیچیده و جهانی است و نمادگرایی چندگانه است. شفا بخش و زهرآگین، حافظ و مخرب و هر دو جنبه تولد مجدد و جسمانی را دارد. (فرهنگ نمادهای آیینی: ص ۳۴۶) مار به نیروها و دانش بی‌پایان دسترسی دارد و واسطه میان آسمان و زمین و جهان فرودین است. (همان: ص ۳۴۷) مار نگهبان

گنجهای مادی و معنوی و صاحب اسرار بزرگ است که در ادوار پیش از تاریخ، بطور گسترده‌ای مورد پرستش بوده است.

انسان ابتدایی خود را خویشاوند جانوران، گیاهان و تمامی پدیده‌های هستی میدانست و به اعتبار تأمین مایحتاجش از آنها، برای آنان احترام خاصی قائل بود و حتی آنان را میپرستید، با گذر تدریجی زمان و کسب تجربه، مفاهیم یاد شده تغییر کرد ولی خاطره و سابقه نیاکان نگهبان و گیاهان غذارسان با مفاهیم جانوری و گیاهی درآمیخت و برخی از جانوران پرکاربرد در قصه‌های عامیانه اساساً از دوره‌های توتم پرستی جانوری پیشینیان برجای مانده است. نکته‌ای که در قصه‌های عامیانه قابل توجه است فراگیری زبان جانوران بویژه پرندگان و گفتگوی با حیوانات است که در حکم شناخت رازهای هستی و نایل شدن به مقام دانای کل و پیامبرگونه قهرمان قصه‌ها است.



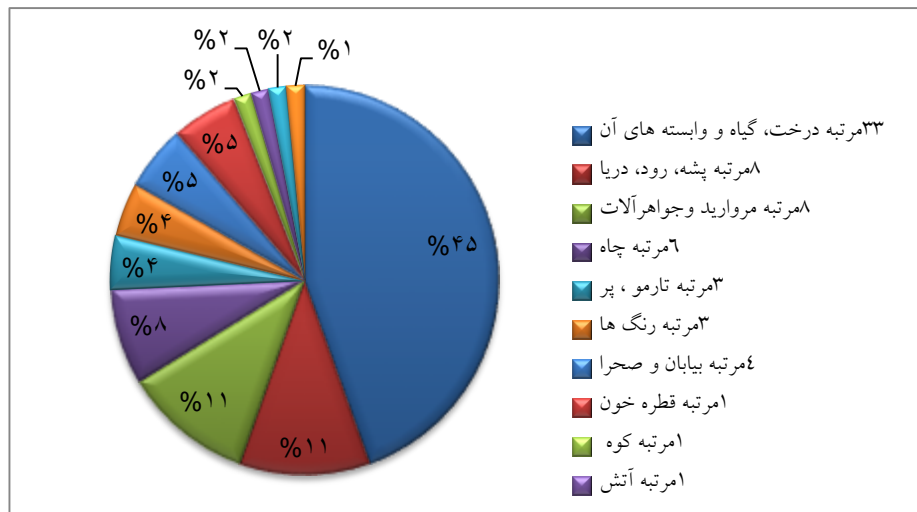
نمودار شماره ۲ بسامد و درصد فراوانی نمادهای حیوانی

نمادهای طبیعی

نمادهای طبیعی با هفتاد و دو مرتبه کاربرد پس از نمادهای انسانی پربسامدترین نمادها در قصه‌های مورد بررسی محسوب میشوند. درخت با هفت مرتبه تکرار، باغ و چاه هرکدام با شش مرتبه کاربرد و چشمه با پنج بار تکرار در مرتبه‌های نخست تا سوم قرار دارند. درخت، یکی از

مضامین پرکاربرد در قصه‌هاست که بدلیل تغییر دائمیش نماد زندگی است و باعتبار عروجش به آسمان مظهر قائمیت است، بطور کلی چون ریشه‌های درخت در زمین فرو میرود و شاخه‌هایش در آسمان بالا میرود، نماد ارتباطی میان زمین و آسمان شناخته میشود (فرهنگ نمادها، شوالیه و ... ج۳:صص ۱۸۹-۱۸۷) درخت نماد کیهان و منبع باروری و نماد دانش و زندگی جاویدان است. باغ در فرهنگ و تاریخ ایران سابقه‌ای طولانی دارد. باغ نماد بهشت و بهترین و برترین سرزمینهاست، در قرآن کریم حقیقت غایی و سعادت ابدی به باغ تشبیه شده است. (قرآن: ۵۵:۱۸) چاه نماد آگاهی است و نماد مقدسی است که به صورت هم نمادهای از سه نظم کیهانی؛ آسمان و زمین و زیرزمین و سه عنصر آب و خاک و باد تشکیل شده است و راهی برای ارتباط این عناصر است. (فرهنگ نمادها، شوالیه و ... ج۲:ص ۴۸۴) در قصه‌ها و افسانه‌ها، هربار که ذکر فرو رفتن در چاه و بیرون آمدن از آن به میان می‌آید مقصود مناسک گذر و کمال یابی است بویژه اگر برای نجات زنی در چاه یا بدست آوردن گنجی باشد.

باورمندی به پدیده‌ها و مظاهر طبیعی همچون ماه و خورشید و ستارگان، درختان و گیاهان باعث جلوه‌گری این پدیده‌ها در قصه‌های عامیانه در قالب نماد میشود و نیاز بشر برای ادامه حیات، به طبیعت و باورمندی به تأثیر انکارناپذیر پدیده‌ها و مظاهر طبیعت در زندگیش، باعث جلوه‌گری این پدیده‌ها در قصه‌های عامیانه در قالب نماد شده است اجرای مناسک آیینی و برپا داشتن آداب و رسوم مرتبط با باورهای کهن که بازمانده دوران توت‌پرستی گیاهی گذشتگان بوده است - در مناسک بلوغ، کشت و کار و... و حضور شخصیت‌هایی انسانی گیاهی و یا وجود گیاهان و میوه‌های جادویی از اینگونه‌اند.

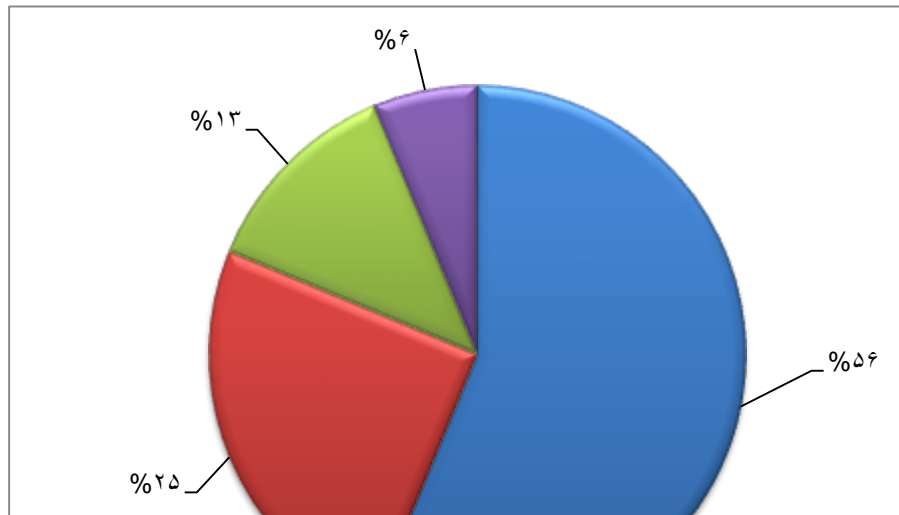


نمودار شماره ۳ بسامد و درصد فراوانی نمادهای طبیعی

در نمادهای طبیعی، درخت، گیاه و عناصر وابسته به آن باسی و سه مرتبه تکرار و چهل و پنج درصد حضور در جامعه آماری در رتبه نخست، آبها و کانیها هر کدام با هشت مرتبه تکرار و یازده درصد حضور در رتبه دوم مشترک، چاه با شش مرتبه تکرار و ۸/۵ درصد در رتبه بعدی، بیابان و صحرا با چهار مرتبه تکرار و ۵/۵ درصد حضور در رتبه بعد، تارمو، پر و رنگها هر کدام با سه مرتبه تکرار و ۴/۵ درصد حضور در رتبه بعدی و شب، قطره خون، کوه، آتش و... هر کدام با یک مرتبه تکرار و حضور در رتبه آخر قرار میگیرند.

نمادهای فراطبیعی

در قصه‌های عامیانه، نمادهای فراطبیعی با شانزده بار تکرار کمترین فراوانی را دارند. دیو و پری هر کدام با چهار بار تکرار در قصه پربسامدترین نماد در دسته فراطبیعیند و سیمرغ و اژدها نیز در مرتبه‌های بعدی قرار دارند. شخصیتهای جادویی همچون؛ سیمرغ، اژدها، دیووپری و کارکردهای نمادینی همچون پرواز، سفر به زیرزمین و... از باورهای اساطیری نشأت گرفته‌اند که در بسیاری از قصه‌های عامیانه حضور دارند و همسویی و همسانی اسطوره‌ها را با برخی از قصه‌های عامیانه آشکار میسازند. باور به جادو و جادوگری همواره در اندیشه و عرصه زندگی پیشینیان وجود داشته است، رد پای این باورمندی را میتوان به آشکارا در قصه‌های عامیانه (بویژه جادویی) دید؛ حضور شخصیتهای، کارکردها، حیوانات، اشیاء، میوه‌ها و خوردنیهای جادویی نمونه‌هایی از این باورند. دیو، در بسیاری از آیینهای تحلیف و سرسپاری دیوها در برابر قهرمانان قصه‌ها، حضور دارند و نمادی از آیین گذرند. در قصه‌های ایرانی دیوها، موجوداتی شریر و حيله‌گرد و از خوردن آدمی نیز رویگردان نیستند و در انواع افسونگری مهارت دارند. «دیوها معمولاً از زیرمینها، غارها و دخمه‌های تاریک بیرون می‌آیند آنچه که در واقع نشانه ناخودآگاه است (فرهنگ نمادها، شوالیه و ...، ج ۴: ۳۶۹) پری نیز صاحب جادو و نماد قدرتهای خارق‌العاده است در قصه‌های عامیانه، اغلب قهرمان داستان با دختر شاه پریان ارتباط پیدا میکند. افزون بر دیووپری، اژدها و سیمرغ نیز در قصه‌های عامیانه حضوری چشمگیر دارند؛ اژدها، این موجود اساطیری، در بسیاری از قصه‌های عامیانه به عنوان نماد شر حضور دارد و تقریباً در تمامی موارد، قهرمان قصه بر او پیروز میشود، این نبرد میان قهرمان با اژدها، تعبیری نمادین است از کشمکش پیشینیان برای نیل به خودآگاهی سیمرغ نیز در اسطوره‌های و افسانه‌های ایرانی سلطان پرندگان است و از موجوداتی است که با جهان زیرین در ارتباط است و گرفتاران را از جهان زیرین به جهان برین می‌آورد و یاریگر پهلوانان و قهرمانان است.



نمودار شماره ۴ بسامد و درصد فراوانی نمادهای فراطبیعی

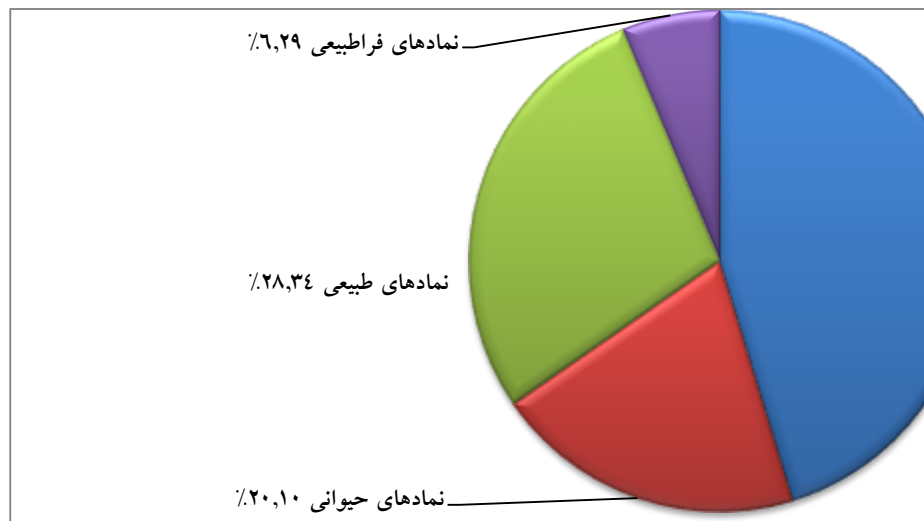
در نمادهای فراطبیعی؛ دیو و متفرعات آن با نه مرتبه تکرار و ۵۶/۲۵ درصد، پری با چهار مرتبه تکرار و بیست و پنج درصد، سیمرغ با دو مرتبه کاربرد و ۱۲/۵ درصد و اژدها با یک مرتبه کاربرد و ۶/۲۵ درصد حضور در جامعه آماری، رتبه‌های اول تا چهارم را شامل میشوند.

تحلیل یافته‌های پژوهش

در یک نگاه کلی دویست و پنجاه و چهار بار از نماد در پانزده قصه‌ای که قابلیت نمادین داشته‌اند استفاده شده است، که از این میزان نمادهای انسانی با یکصد و پانزده مرتبه کاربرد و اختصاص ۴۵/۲۷ درصد به خود رتبه اول را حائز است و نمادهای طبیعی با هفتاد و دو مرتبه کاربرد و حضور ۲۸/۳۴ درصدی در رتبه دوم و نمادهای حیوانی با پنجاه و یک مرتبه کاربرد و اختصاص ۲۰/۱۰ درصد مرتبه سوم و نمادهای فراطبیعی با شانزده مرتبه تکرار در تمامی قصه‌ها و ۶/۲۹ درصد جامعه آماری، در مرتبه آخر قرار دارد. اگر یکی از نقشهای اصلی نماد را معنا بخشیدن به زندگی بشری بدانیم و نمادها را زبان مشترک آدمی و قصه‌های عامیانه را بازتابی از چالش‌ها و ارتباطات آدمی با خویشتن خویش، اقلیم، تاریخ و جغرافیا بدانیم، کاربرد فراوان نمادهای انسانی بازگو کننده خردورزیها، آرمانها، بیم و امیدها و دغدغه‌های فکری و معنوی و آیینی انسانهایی است که به نسلهای بعدی رسیده است. همچنین اگر به نمادهای طبیعی و حیوانی- که در مرتبه‌های بعدی از حیث فراوانی- توجه کنیم، درصد بالای حضور آنها نیز معنادار و قابل توجیه است.

قصه‌های عامیانه، گنجینه‌ای سرشار از رمز و رازها، تمثیلات، آداب و رسوم و باورهای آیینی مردمان یک جامعه است که سهم شایانی در پاسداشت و گسترش میراث فرهنگی دارد. باورمندی به پدیده

ها و مظاهر طبیعت و اعتقاد به تأثیر ماه، خورشید و ستارگان، آسمان، درخت و گیاه، پرندگان و جانوران باعث کاربر فراوان و پربسامد این پدیده‌ها در قالب اندیشه‌های نمادین در قصه‌های عامیانه شده است. روی هم رفته بسامد بالای کاربرد نمادهای چهارگانه انسانی، طبیعی، حیوانی و فراطبیعی در قصه‌های عامیانه، بویژه جادویی و تمثیلی، بطور مستقیم با گستره مناسبات فرهنگی و اجتماعی آدمی در ارتباط و تعامل است و بهمین خاطر است که بسیاری از قصه‌های عامیانه، ریشه در باورها و اعتقادات آیینی پیشینیان دارد و یکی از کارکردهای اصلی آن، انتقال اندیشه‌های باورمندانه به نسلهای بعدی است. در برخی از قصه‌های عامیانه، بازتاب قدسی اسطوره‌های گیاهی بسیار مشهود است که سرچشمه اینگونه از قصه‌ها به دوران نخستین جوامع کشاورزی بر میگردد و از اندیشه بسیار کهن جوامع کشاورز زیست نشأت میگیرد.



نمودار شماره ۵ میزان کاربرد نمادهای چهارگانه در قصه های عامیانه

نتایج پژوهش

از میان نمادهای چهارگانه، نماد انسانی بیشترین و فراطبیعی کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. از نمادهای انسانی، ابزارآلات بیشترین و سازه‌ها کمترین فراوانی را دارند. بسیاری از قصه‌های عامیانه، همچون اسطوره‌ها قابلیت رمزپردازی را دارند هر چند که در اثر دگرگونی، رنگ و بوی قداست و کهنگی را از دست می‌دهند و به صورت قصه در می‌آیند. غالب آیینها و باورهای کهن- که در قصه‌های عامیانه متبلور شده‌اند- دارای مفاهیمی نمادینند. بسامد کاربرد نمادهای آیینی، اسطوره‌ای و قدسی در قصه‌های عامیانه، بویژه جادویی، بالاست و ردّ پای اسطوره‌ها و آیینها در این قصه‌ها آشکار است. در بسیاری از قصه‌های عامیانه، بویژه جادویی، کهن الگوهای سفر، آزمون و قهرمان دیده می‌شود که بازگو کننده خاستگاه مشترک قصه‌های جادویی با اسطوره‌هاست. در بسیاری از قصه‌های عامیانه تأثیر باورهای توتمی و اعتقادات آیینی آشکار است. تجلی نمادین باورمندی به پدیده‌های طبیعی در قصه‌های عامیانه مشهود است. در اغلب قصه‌های عامیانه، شاهد حضور اعداد و ارقام رمزی و قدسی بویژه «سه» و «هفت» هستیم.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. ادبیات داستانی، میرصادقی، جمال، تهران، چاپ ششم، انتشارات سخن، (۱۳۹۰).
۳. انسان و سمبولهایش، یونگ، کارل گوستاو، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی، (۱۳۵۲).
۴. بلاغت تصویر، فتوحی رودمجن، محمود، تهران، چاپ دوم، انتشارات سخن، (۱۳۸۹).
۵. درآمدی بر نماد و نماد پردازی، صرفی، محمد رضا، مجله فرهنگ، شماره ۴۷ و ۴۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۸، صص ۱۵۹ تا ۱۷۸.
۶. زبان از یاد رفته، فروم، اریک، ترجمه ابراهیم امانت، چاپ نهم، انتشارات فیروزه، (۱۳۸۸).
۷. ساختار و تأویل متن، احمدی، بابک، تهران، نشر مرکز، چاپ هشتم، (۱۳۸۵).
۸. سمبولیسم، چدویک، چارلز، ترجمه مهدی سحابی، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم، (۱۳۸۸).
۹. عدد، نماد، اسطوره، نورآقایی، آرش، تهران، نشر افکار، (۱۳۸۷).
۱۰. فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، هال، جیمز، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ ششم، (۱۳۹۲).
۱۱. فرهنگ نمادها، جلد اول، شوالیه، ژان و گربران، آلن، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون، (۱۳۸۸).
۱۲. فرهنگ نمادها، جلد پنجم، شوالیه، ژان و گربران، آلن، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون، (۱۳۸۷).

۱۳. فرهنگ نمادها، جلد چهارم، شوالیه، ژان و گربران، آلن، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون، (۱۳۸۵).
۱۴. فرهنگ نمادها، جلد دوم، شوالیه، ژان و گربران، آلن، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون، (۱۳۸۸).
۱۵. فرهنگ نمادها، جلد سوم، شوالیه، ژان و گربران، آلن، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون، (۱۳۸۸).
۱۶. فرهنگ نمادهای آیینی، کوپر، جی.سی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول، (۱۳۹۲).
۱۷. گل به صنوبر چه کرد، انجوی شیرازی، سیدابولقاسم، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، (۱۳۸۸).
۱۸. مکتبهای ادبی، سیدحسینی، سید رضا، تهران، انتشارات نگاه، (۱۳۶۵).
۱۹. نماد و تمثیل تفاوتها و شباهتها، کتاب ماه هنر، امامی، صابر، مرداد و شهریور، (۱۳۸۱)، صص ۶۸-۶۰.
۲۰. نمادهای حیوانی غم و تحلیل تصاویر آن در اندیشه مولانا، صادقی نژاد، رامین و الله قره بگلو، سعید، فصلنامه تخصصی مولوی پژوهی، سال پنجم، شماره یازدهم، تابستان، (۱۳۹۰)، صص ۷۱-۹۵.